

## تقی زاده و ظل السلطان

### «قسمت اول»

در میان اوراق بازمانده از سید حسن تقی زاده که به لطف همسر آن مرحوم ( خانم عطیه تقی زاده ) دیده ام هشت تلگراف تاریخی به دست آمد که مربوط است به یکی از وقایع قابل توجه عصر انقلاب مشروطیت و نمونه از زعامتی که تقی زاده در حوادث آن دوران داشته است. این واقعه توقیف و حبس ظل السلطان است در انزلی و آوردن او به باغ مدیریت رشت و گرفتن یکصد هزار تومان پول از او برای مصارف مملکتی. زیرا هیأت مدیره موقتی دستشان خالی بود و محمدعلی شاه پولی در دستگاه دولتی بجای نگذاشته بود.

البته در اخبار و تواریخ عصری و غیر عصری مشروطیت به اجمال ازین واقعه یاد شده است. ولی تاکنون اسنادی در دست نبود که علاقه مندان را بر تفصیل واقعه مطلع سازد. خوشبختانه این هشت تلگراف بسیاری از نکات را روشن می سازد.

پس از فتح طهران توسط ملیون و مجاهدین که در جمادی الثانیه ۱۳۲۷ (هجدهم ژوئیه) اتفاق افتاد و منجر به خلع محمدعلی شاه از سلطنت شد، ظل السلطان که همیشه نا آرام بود و مدتی بود که به علت مخالفت محمد علی شاه با او از مناصب معزول شده بود و در فرنگستان زندگی می کرد عازم ایران شد شاید به این امید که از آب گل آلود ماهی بگیرد و فرصت سلطنت یافتنی پیش آمده باشد. اما از طرفی هم وزیر مختار انگلیس دروینه او را از حرکت به ایران بر حذر داشته بود و به او اخطار کرده بود که دولتین روس و انگلیس عزیمت او را به مصلحت او نمی دانند و مطابق مصالح آن دو دولت هم نیست. لامحاله ممکن است برای او دردسرایجاد بشود (۱). اما او معجلاً خود را از همان وینه به انزلی رسانید.

۱ - در دو نامه مشروح سراف کارترایت وزیر مختار انگلیس دروینه به شماره های ۱۲۰ و ۱۲۱ که به سردار دگری وزیر امور خارجه نوشته است تفصیل مذاکرات با ظل السلطان در وینه آمده است. ترجمه این نامه ها و نامه های دیگری که در همین موضوع است در صفحات ۱۱۶۹ بعد کتاب «تاریخ استقرار مشروطیت ایران» استخراج و تهیه حسن معاصر مندرج است.

ادوارد براون هم در «انقلاب ایران» متذکر مخالفت دولت انگلیس با رفتن ظل السلطان به ایران شده است (بامداد، ۴، ۹۴). تقی زاده هم نیز در کتابچه «تاریخ اوائل انقلاب و مشروطیت ایران» (ص ۸۸) نوشته است: «و به اخطار نمایندگان انگلستان و روس که در وین خود را به او رسانیده و به دستور دولتهای خود او را اکیداً از رفتن به ایران منع کردند اعتنا نکرد... ظل السلطان در مذاکره با وزیر مختار انگلیس علت حرکت

چون ظل‌السلطان به انزلی رسید (طبق یادداشتهای رابینو در ۵ اوت که مطابق ۱۸ رجب بوده است) و می‌خواست که خود را از راه رشت به طهران برساند به دست مجاهدین توقیف و محبوس شد و به باغ مدیریة رشت انتقال یافت. حالا ازینجا بید به اسناد نصوص تلگرافها، اطلاعاتی که به دست می‌آید گفته می‌شود و متن آنها که از اسناد منحصرست به چاپ می‌رسد:

طبق اولین تلگراف موجود، مورخ ۲۸ رجب ۱۳۲۷ که در خود آن ذکر شده است «جواب تلگراف است، معلوم می‌شود که **ابوالفتح زاده** (۱) از طهران به دستور کمیسیون فوق‌العاده (۲) و وزارت داخله مأمور شده بوده است که ظل‌السلطان را تحویل بگیرد. متن تلگراف چنین است:

→

به ایران را به گرفتاریهای مالی خود مرتبط کرده بوده است. باید گفت که گرفتار شدن ظل‌السلطان را قدری هم ناشی از پدر کشتگی سردار اسعد باید دانست و اکثراً به این علت نیز اشاره کرده‌اند. پدر سردار اسعد حسینقلی خان ایلیخانی بختیاری بود که به دستور ظل‌السلطان کشته شد و رابینو هم به این مطلب اشاره کرده است.

۱ - مهدی بامداد هم ذیل احوال ابوالفتح زاده به این مطلب که ابوالفتح زاده مأمور اخذ پول از ظل‌السلطان بود کرده است (۱ : ۱۱۲). اسدالله خان ابوالفتح زاده (میرپنج، سرتیپ) از نظامیان شجاع بود که اجدادش از قفقاز به ایران هجرت کرده‌اند و خود به صف آزادبخواهان پیوست و در تمام جریانهای مشروطه طلبی در صف مقدم قرار داشت. مخصوصاً همیشه در وقایع جسارت آمیز شرکت می‌کرد. از جمله در هنگام توپ بستن مجلس جزء مدافعین بود. پیش از آن هم با همکاری حاجی ابراهیم آقا تبریزی و کیل تبریز و از احرار مشهور انجمن غیرت را ایجاد کرده بود (عبدالحسین نوائی، مجله یادگار، جلد سوم ش ۷/۶ ص ۱۴۹).

از فعالیتهای مشهور دیگر او تشکیل کمیته مجازات است که مخصوصاً با همکاری دوست خود میرزا ابراهیم خان منشی زاده و (البته جمعی دیگر) به ترتیب آن موفق شد و بالاخره جان را بر سر آن باخت. وثوق الدوله دستور داد تا عده‌ای از اعضای کمیته را در تهران کشتند و ابوالفتح زاده و منشی زاده را که با آنها در سوابق ایام آشنایی داشت به تبعید به کلات فرستاد. ولی وقتی به سمنان رسیدند دستور داد تا با تیر آنها رازدند. سیاست موجب می‌شود که يك روز ابوالفتح زاده به توسط وثوق الدوله در توقیف و حبس ظل‌السلطان دخیل باشد و يك روز وثوق الدوله تلگراف می‌زند که ابوالفتح زاده را بکشید. برای تفصیل درباره کمیته مجازات به مقاله عبدالحسین نوائی مراجعه شود (مجله یادگار جلد سوم).

۲ - نام این کمیسیون در نوشته تقی زاده «کمیسیون عالی» و در تلگرافی از ظل‌السلطان «کمیسیون عالی» آمده است. تقی زاده در تاریخ «اوائل انقلاب و مشروطیت ایران» (ص ۸۵ - ۸۷) نوشته است که «مجلس عالی» به علت کثرت افراد از طرف خود کمیسیونی تشکیل داد و این «مجلس عالی» خود عبارت بود از جمعیتی مرکب از علمای مشهور و اعیان و

←



### ظل‌السلطان به اتفاق یکی از پسرها یا نوه‌هایش

#### ۱- جواب تلگراف وزارت داخله بمورخ ۲۸ رجب ۱۳۲۷ (تخاقوی ئیل)

به توسط جناب مستطاب آقای وثوق‌الدوله به کمیسیون فوق‌العاده وزارت داخله .  
نظر به ملاحظات امروز و دستورالعملی که به بنده داده شد و جهتهای دیگری که در این جا مشاهده می‌شود اجرای مأموریت در این شهر مشکل و ماندن این شخص (۱) در رشت صورت (۲) ندارد . از وزارت داخله امر شود به حکومت که او را تحویل داده و به اختیار بنده بگذارند و احدی در مأموریت بنده دخالت

→  
رجال و بزرگان مملکت و تجار و آنچه از وکلای دوره اول (که دسترسی به آنها ممکن بود) که بلافاصله پس از تحصن محمد علی شاه در سفارت روس به وجود آمد و چون عده این جمعیت برای شور زیاد بود «کمیسیونی به اسم کمیسیون عالی برقرار کرد که هر روز می‌نشستند و به کارها رسیدگی می‌کردند» . این کمیسیون عالی هم باز کوچکتر شد و به یک هیأت بیست نفری تبدیل شد که به نام «هیأت مدیره موقتی» شهرت گرفت . بهر تقدیر مراد ابوالفتح زاده آن کمیسیون عالی است که به هیأت مدیره موقتی مبدل شد و تقی‌زاده در هر دو عضویت داشته است .

- ۱ - مراد ظل‌السلطان است که در تلگرافهای بعدی دیگران نام او مصرحاً آمده است.
- ۲ - کذا در اصل ، و ظاهراً لفظی نظیر «خوبی» از متن تلگراف ساقط شده است.

نمایند تا اینکه بتوانم بزودی از عهده مأموریت خود برآیم . ابو الفتح زاده  
( مهر تلگرافخانه مبارکه ) .

سبب اینکه تلگراف به توسط وثوق الدوله شده است آن است که وثوق الدوله جزء کمیسیون عالی و هیأت مدیره موقتی بود و به علت آنکه در مجلس اول سمت نیابت ریاست داشت از وجوه مبرزین و کلا بود و نیز صاحب عزم و اراده قوی . این تلگراف در موقعی ارسال شده که هنوز تقی زاده به طهران نرسیده بود . ( ۱ ) معلوم می شود پس از اینکه تقی - زاده به طهران آمده و یکی از افراد زعیم و منشاء اخذ تصمیمات بوده است و وثوق الدوله اصل تلگراف را در اختیار او گذاشته است و اینک در میان اوراق او به دست می آید .

بهر تقدیر این تلگراف حاکی است از اینکه ابو الفتح زاده نتوانست کاری را که بدو محول شده بود انجام دهد و از همان ابتدا با مخالفت و دخالت افرادی مواجه شد که ظل - السلطان را در تصرف و اختیار خود گرفته بودند. تلگرافی که چند روز بعد ازین تاریخ از طرف انجمن ایالتی گیلان به تقی زاده شده است بیشتر مبین این اختلاف است ، اختلافی که بین مجاهدین و مأمورین دولتی به وجود آمده بود و بی پایه و ریشه هم نبود .

\*\*\*

دومین تلگراف موجود مورخ غره شهر شبان تخاقوی ٹیل ۱۳۲۷ و به شماره ۲۰۸ در ۱۲۰ کلمه است که شخص ظل السلطان به تقی زاده ، درست یک روز پس از ورود تقی زاده به طهران مخاברה کرده است و معلوم می شود که ظل السلطان بتوسط فرزندان او از ورود تقی زاده مطلع شده بسوده است . به علت مؤثر بودن او در کارها این تلگراف عجز آمیز را بسو فرستاده است و این متن آن :

## ۲ - تلگراف ظل السلطان به تقی زاده (اول شعبان ۱۳۲۷)

به توسط سردار مسعود (۲) و صارم الدوله (۳) ، جناب قدسی القاب آقای

تقی زاده

به حضرت عالی و کمیسیون اعلی ( ۴ ) عرض می کنم ، رحمت و نوع پرستی تقاضا می کند که بعد از شصت سال عمر دیگر قوه این نوع چیزها ندارم . اگر ممکن است تلافی کرده مرحمت [ و ] مرخص کنید تا در طهران یا در اصفهان درخانه خودم مشغول نظم و ترتیب کارهای شخصی خودم باشم . هر نوع اطمینان و قول هم بخواهید حاضر هستم بدهم . یا مرخص کنید از همین راه که آمده ام برگردم . هر وقت صلاح دانسته مجدداً احضارم بفرمائید . من یک رعیت ایران هستم . از شاعداالت و مرحمت در این پیرانه سری می خواهم . می دانید به کسی بستگی ندارم چون دیگران . مسعود قاجار (محل مهر تلگرافخانه مبارکه)

۱ - تقی زاده بنابر نوشته خودش روز سی ام ( ۳۰ ) رجب به تهران رسیده است .

۲ - بهرام میرزا سردار مسعود از فرزندان ظل السلطان .

۳ - اکبر میرزا صارم الدوله از فرزندان ظل السلطان .

۴ - همان کمیسیونی که تقی زاده آن را « کمیسیون عالی » نامیده است .

هیچ نمی‌دانیم که تقی زاده در قبال این تلگراف چه عملی کرده است، جوابی داده است یا نه؛ ولی چون دو روز بعد از این تلگراف اهل خانه ظل‌السلطان از اصفهان تلگرافی به تقی زاده کرده‌اند باید گفت که تعدیلی در رویه اعضای هیأت مدیره نسبت به ظل‌السلطان پیش نیامده است و علی‌الظاهر تقی زاده تلگراف شاهزاده را بی جواب گذاشته است یعنی اقدامی نکرده است که موجب آرامی ظل‌السلطان شده باشد ورنه اولادش تلگرافی به تقی زاده نمی‌کرده‌اند. تقی زاده در «تاریخ اوائل انقلاب و مشروطیت ایران» (ص ۸۸) نوشته است: «هیأت مدیره بواسطه تنگدستی در دستگاه دولت حکم کرد از عده‌ای از مستبدین با ثروت جریمه‌ای نقدی برای بودجه دولت گرفته شود و گرفته شد و این پولها پیش وکیل‌الرعیای همدانی (۱) جمع می‌شد و به حکم و دستور هیأت مدیره خرج می‌شد و از آن جمله شاهزاده ظل‌السلطان که به شنیدن خبر خلع محمد علی شاه به عجله از اروپا راه طهران پیش گرفت ... به مجرد پیاده شدن در انزلی گرفتار شد و مجاهدین گیلان او را محبوس نمودند و با وجود سعی انگلیسی‌ها (۲) در استخلاص او مجاهدین برای آنکه اجازه آزادی و عودت به اروپا بدهند او را مجبور به پرداختن سیمد هزار تومان به همان صندوق جرائم طهران نمودند.» تقی زاده درین شرح به جزئیات نپرداخته و مقام آن هم نبوده است که چیزی بیشتر از آنچه نوشته است بنویسد، از قبیل آنکه ابوالفتح زاده از طرف حکومت مأمور شد و چه مقدار از پول مورد درخواست وصول شد. ولی از فحوای مطلب خوب می‌شود درک کرد که با اخذ جریمه از «مستبدین با ثروت» موافق بوده است. ضمناً همانطور که تلگرافها گواه است نشان داده است که عمل توقیف و اخذ پول به وسیله مجاهدین گیلان انجام شده نه مأمور اعزامی از طهران.

\*\*\*

سومین تلگراف، جوابیه‌ای است از ابوالفتح زاده به تقی زاده از رشت به طهران

۱- وکیل‌الرعیای همدانی ( - ) نخستین کسی است که پس از اعلام انتخابات دوره اول به وکالت مجلس از همدان انتخاب شده بود. تفصیل آن را ظهیرالدوله (علی‌خان) در خاطرات خود نوشته است (خاطرات ظهیرالدوله، ص ۱۰۰).

۲- با وجود اینکه انگلیسها دروینه ظل‌السلطان را از رفتن به ایران ممنوع کرده بودند چون همیشه ظل‌السلطان حامی سیاست انگلیس بود - و مورد اعتماد کامل آنها - نمایندگان انگلیس در ایران پس از گرفتاری ظل‌السلطان مجاهده بسیاری برای آزادی او کردند. کما اینکه دابینو در یادداشت‌های خود نوشته است که به مسیو هارت (که باید انگلیسی باشد) اجازه ملاقات با شاهزاده داده شد. در تلگرافات بارکلی وزیر مختار انگلیس به سر ادوار گری که در کتاب آبی آمده و مرحوم محمد قزوینی در «وفیات معاصرین» (یادگار، ش ۴/۵ سال ۵ ص ۸۹ - ۹۰) نقل کرده است از جمله می‌خوانیم: «اگر چه به عقیده من ظل‌السلطان در صورتی که برخلاف نصایح ما عمل نموده قانوناً نمی‌تواند از ما تقاضای حمایت نماید ولی با وجود این خیال دارم به دولت ایران اطلاع بدهم که خوب است بگذارند ظل‌السلطان سالم از ایران برود. در موقع ارسال این نوشته خیال دارم که از همکار روسم استمداد نمایم.»

مورخ دوم شعبان ۱۳۲۷ به شماره ۲۲۵ و در ۱۸۳ کلمه. پس ظاهراً تقی‌زاده به ابوالفتح‌زاده تلگرافی کرده بوده است که این تلگراف جواب آن است. ازین جواب چنین برمی‌آید که تقی‌زاده به ابوالفتح‌زاده تکلیف کرده بوده است که در گیلان بماند. ولی چون ابوالفتح‌زاده به اصطلاح معروف در قبال فعالیت و اجتماع مجاهدین کلاهش پس معرکه بوده است برای بازگشت به طهران «تقلا» می‌کرده و عذر می‌تراشیده است ولی مسموع نمی‌افتاده است.

### ۳ - تلگراف ابوالفتح‌زاده به تقی‌زاده (دوم شعبان ۱۳۲۷)

به توسط منشی‌زاده (۱) حضور مبارک حضرت مستطاب آقای تقی‌زاده و کمسیون محترم فوق‌العاده دام اجلالهم به مقام منیع وزارت داخله مدظله.

تلگراف توقیف (۲) و اقامت بنده در گیلان زیارت شد. گویا بر کسانی که بنده را می‌شناسند پوشیده نباشد که قبل از مشروطه و بعد از مشروطه به چه گرفتاریها دچار شده‌ام و تاکنون ابداً از وضع خانه و قرض و ترتیب معاش و زندگانی و تسویه امورات خود نه اقدامی نموده و نه اطلاعی دارم و بکلی رشته زندگانی از دستم گسیخته شده و هنوز اهل بیت بنده در قلهک می‌باشند.

مستدعی است امر شود که مراجعت نموده امورات خود را منظم نمایم و اگر لایق خدمتی باشم و آن خدمت از دست بنده برآید در انجام آن حاضریم و هر گاه صلاح بدانند تقی‌خان (۳) که یکی از صاحب‌منصبان وطن است نظامی است و حالیه با بنده آمده در این‌جا می‌باشد و جناب منشی‌زاده که بخوبی مشارالیه را می‌شناسند امر شود که در خدمت اینجا مشغول و مجاهدین و مأمورین اینجا را مشق و تعلیم داده مشغول خدمات راجعه شود. ابوالفتح‌زاده (محل مهر پستخانه مبارکه)

نکته‌ای که درین تلگراف هست و قابل دقت نظر است این عبارت است: «مجاهدین و مأمورین اینجا را مشق و تعلیم داده».

\*\*\*

چهارمین تلگراف آن است که «اولاد و فامیل» ظل‌السلطان در تاریخ ۳ شعبان (نمره ۲۲ در ۱۰۵ کلمه) از اصفهان به تقی‌زاده مخابره کرده‌اند و در آن برای نجات ظل‌السلطان به اصول قانون اساسی متمسک شده‌اند و غارت و تخریب خانه ظل‌السلطان را که در موقع توپ انداختن به مجلس اتفاق افتاد دلیل مشروطه خواهی او دانسته‌اند اینک به نقل آن تلگراف مبادرت می‌شود:

۱ - ابراهیم خان منشی‌زاده رفیق ابوالفتح‌زاده و همکار او در تشکیل کمیته مجازات بود و با هم در سمنان کشته شدند. به حاشیه شماره ۱ صفحه ۳۹۷ مراجعه شود.

۲ - لفظ «توقیف» در متن تلگراف دوبار کتابت شده است.

۳ - هویت این تقی‌خان را نتوانستم معلوم کنم. بهر تقدیر کسی است که از طهران همراه ابوالفتح‌زاده بوده است و ظاهراً از صاحب‌منصبانی بوده است که قابلیت مشق و تعلیم مجاهدین را داشته است.

#### ۴ - تلگراف خانوادۀ ظل السلطان به تقی زاده

خدمت جناب مستطاب یکانه فیلسوف زمان آقای تقی زاده دام علاه .  
با کمال ادب عرض می کنیم ، آیا این معامله با حضرت مستطاب اقدس والا ظل -  
السلطان مطابق اصول دهم و دوازدهم و چهاردهم متمم قانون اساسی است ؟ از  
روی عدل و مشروطیت است یا خیر؟ حضرت عالی که این قسم مجاهدت سری و  
علنی در استحکام این اساس فرموده اید تکلیف در اقدام دارید یا خیر ؟ و آیا  
مشتبّه است که حضرت اقدس والا و فامیل ایشان در راه هواخواهی مشروطیت چه  
واردات دیدند ؟ و از نقش [و] نکار درو دیوار شکسته معلوم است یا خیر ؟ (۱)  
اولاد و فامیل حضرت اقدس ظل السلطان

\*\*\*

پنجمین تلگراف جوابی است به تلگراف تقی زاده مورخ چهارم شهر شعبان مخاقوی میل  
۱۳۲۷ از رشت به طهران و از طرف انجمن ایالتی گیلان .

اهمیت این تلگراف کم نیست . زیرا گواهی است بر اختلاف رویه ای که در اعمال آن  
نسبت به ظل السلطان میان طهران و رشت بود . این جواب دلالت دارد بر این که زعمای طهران  
می خواسته اند ظل السلطان زیر نظر اسدالله خان ابوالفتح زاده قرار گیرد و انجمن ایالتی  
گیلان نمی خواسته است که آن «طعمه» را از دست بدهد . لذا متوسل به عباراتی در جواب  
شده اند ازین نوع که حکم اسدالله خان ابوالفتح زاده صراحت و دلالت تام ندارد بر آنکه  
ظل السلطان از دست مجاهدین گرفته شود و به او تحویل شود. ضمناً انجمن گیلان متذکر شده  
است که چون ابوالفتح زاده می خواسته است ظل السلطان را شکنجه دهد تا پول وصول شود  
آنها از تحویل دادش به ابوالفتح زاده امتناع کرده اند و بالاخره طهران هم چون این اختلاف  
را مفید ندانسته اند به هجوای همین تلگراف تسلیم نظر انجمن گیلان شده اند و اعمال اسدالله  
خان را منوط به تصویب انجمن قرار داده اند .

نکته قابل توجه درین تلگراف روحیه محکم و مستقلی است که انجمن ایالتی گیلان  
از خود نشان می دهد و بر اعمال و رفتار مصادر امور طهران انگشت انتقاد و طعنه گذاشته است .  
اما در موضوع اخذ پول از ظل السلطان دستور طهران مناط کارشان بوده است ، زیرا  
درین تلگراف گفته اند «دو روز قبل صارم الدوله پسرش را با اجازه و دستور العمل از هیئت  
مدیریه (۲) روانه نموده اند .»

#### ۵ - تلگراف انجمن ایالتی گیلان به تقی زاده (۳ شعبان ۱۳۲۷)

تلگراف مشروح و مفصل حضرت عالی را با کمال دقت زیارت نمودیم .  
ولی مطلب را نفهمیدیم چیست و این همه شکایت و درد از کیست؟ حکایت

۱ - اشاره است به غارت و تخریب خانۀ ظل السلطان به نام مسعودیه ( محل کنونی  
وزارت آموزش و پرورش ) و خانۀ جلال الدوله که به علت نزدیکی به مجلس شورای ملی  
مورد حمله قوای محمد علیشاهی قرار گرفت و شرح آن در کتب تاریخ مشروطه آمده است .  
۲ - مراد «هیأت مدیره» موقتی ، متشکل در طهران است . در تلگراف ظل السلطان  
مورخ پنجم شعبان ذکر «هیأت مقدس مدیریه» شده است .

قزوین و اولتیماتوم به حکومت از طرف کدام کس و برای چه بوده و چه دخل به انجمن ایالتی گیلان دارد؟

اگر مسئله مأموریت اسدالله خان ( ۱ ) است که این همه انقلاب و اضطراب در فهام و افواء رؤسای مملکت انداخته و ریشه نظم را گسیخته گویا مطلب بکلی سهو باشد و اغلب ایرادات این تلگراف به مرکز برگردد .

ابتداء ورود ، مشارالیه حکمی بسه رحمت آباد داشت . در صورتیکه حضرت والا ظل السلطان در باغ مدیریه بود و در تحت نظارت عده [ ای ] از مجاهدین . چون حکمی به حکومت گیلان نداشت از او خواستند که تأمل نماید تا تلگرافاً دستورالعمل بخواهد .

بعد از آن تلگرافی از وزارت داخله به حکومت وقت رسید که اسدالله خان مأموریتی را که در رحمت آباد داشت در رشت اجرا نماید . مشارالیه برخلاف حکم اصرار نموده که من حکماً ظل السلطان [ را ] مجدد به رحمت آباد مراجعت داده در آنجا حکم خود را مجری می دارم .

چون این حرکت هم خلاف حکم بود و هم محتمل تولید اشکالات فوق العاده انجمن قبول نکرده مجدد توسط آقایان شرحی تلگراف نمود و جواب رسید که اسدالله خان حرکتی برخلاف تصویب انجمن ننماید .

از همان روز که اسدالله خان وارد شد ظل السلطان در تحت نظارت و امر انجمن است و بهیچوجه دیگری مداخله ندارد و اعضای انجمن با ایشان مشغول مذاکره هستند و اینکه تحویل اسدالله خان نداده اند جهت این بود که مشارالیه خیال داشت به قانون سابق با شکنجه و غیره آن مبلغ را وصول نماید و انجمن می خواست با خوشی بیشتر از آن را بگیرد .

اگر بعضیها واهمه کرده اند بلکه پای دیگران داخل باشد یا دیناری در اینجا حیف و میل شود اشمیاه و قیاس به نفس فرموده اند . در اینجا ظل السلطان صد تومان پول جهت مخارج خود ندارد و هر چه بدهد عیناً حواله طهران خواهد داد .

دو روز قبل صارم الدوله پسرش را با اجازه و دستورالعمل از هیئت روانه نموده اند . عمل ایشان هم قبل از وصول این تلگراف لیلیه گذشته با کمال منت و رضایت بهتر از آنچه خواسته اند ختم شده . امروز ان شاء الله حواله آن مخایره می شود .

ولی نهایت متأسفیم حضرتعالی از روی چه مأخذی این همه ایرادات بدون موضوع خارج فرموده اید و حال آنکه يك اداره منظم در طهران دیده نمی شود و از هر سری صدائی بیرون می آید .

تلگرافات واصله شاهد حال است که ان شاء الله عنقریب و کلای گیلان شرح آنها را حضوراً در طهران پیشنهاد خواهند نمود .



با آن همه تأکیدات و تلکرافات انجمن در ترتیب ادارات و وزارتخانه‌ها و عدم مداخلات آنها در امور جزئی یکدیگر و فرستادن شعبات آن به ولایات هنوز يك اقدام نشده است و در گیلان که اهمیتش محتاج بیان نیست هنوز يك اداره رسمی تشکیل نشده . دستورالعمل مالیه که اهم مهمات است هنوز نرسیده . ولی حواله‌جات از سایر وزارتخانه‌ها بدون اطلاع وزارت مالیه می‌رسد .

جزئی پولی که ممکن است از مالیات گیلان برای مصارف لازمه مرکز تهیه شود تلگراف می‌نمایند که در وجه قبوضات حاشیه کرده مستوفیان عظام به حقوق متفرقه راجع به سایر ولایات بپردازند . هنوز در این بابها از طرف انجمن نه اینکه مخالف است بلکه ایراد هم نشده است و حال هم محض تذکار عرض شد و فقط نهایت اظهار تأسف می‌نمائیم که حضرت‌تعالی چرا باید بدون مقدمه و تحقیق محض اینکه يك نفر (۱) اظهاری به غلط نماید اینطور ایرادات فرمائید .

انجمن گیلان در مدت شش ماه به آن حال جنگ و انقلاب طوری رفتار نمود که علاوه بر اینکه مورد ایراد داخله و خارجه نشد رضایت نامه‌های کتبی از تمام نمایندگان خارجه در دست دارد ، نباید گوش به حرف اشخاص که می‌خواهند عنوانات بلکه مقاصد غرض‌آمیز خود را به این لباس جلوه دهند [کرد] .

هر ایرادی به انجمن ایالتی گیلان یا اداره دیگر ظاهری و باطنی دارند هم بفرمائید تا رفع شبهه شود و الا مواظب مرکز باشند که از هر سری صدائی بیرون نیاید و هر کس صبح‌زودتر از خواب برمی‌خیزد به ولایات حکمرانی ننماید و خارج از وظیفه خود حرکت نکرده و مداخله در امورات خارج از اداره خود نکنند . چنانچه تلکرافات واصله شاهد حال است . انجمن ایالتی گیلان (۲) (محل مهر تلگرافخانه مبارکه) .

« دنباله دارد »



۱- شاید همان ابو الفتح زاده باشد .

۲- برای شرح مربوط به انجمن ایالتی گیلان و فعالیت‌های آن به کتاب « گیلان در جنبش مشروطیت » تألیف ابراهیم فخرائی مراجعه شود (ص ۱۳۹ بیعد) . اعضای این انجمن عبارت بوده است از : حاجی میرزا محمد رضا حکیمی (ابوالمله) ، حاجی شیخ حسن ، سید عبدالوهاب صالح ، بیوک‌خان رحمت‌آبادی ، آقا یحیی طواف ، میرزا تقی خان طایفه ، هارتون گالوستیان ، میرزا جواد ناصرالملکی (فیض) ، آقا محمد وکیل‌التجار ( پدر کشاورزها و جد ناهندی‌ها) . (حاجی محمد جعفر اسکندانی) .